

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسندگان : د. ک. میتروپولسکی ، ی. ا. زوبریتسکی ، و. ل. کرف
برگردان از : م. مینو خرد و ح. کامرانی
بازتایپ و ارسال از : "رادمان" هوادار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان « ساما »
۰۸ نومبر ۲۰۲۰

زمینه تکامل اجتماعی

(۴)

ادامه دومین تقسیم اجتماعی کار:

بدین سان، دومین تقسیم اجتماعی کار در میان کشاورزی و دامداری و صنعتگری رخ نمود. دومین تقسیم اجتماعی کار، هنگامی امکانپذیر شد که نیروهای تولیدی به میزانی رسیدند که جامعه می توانست تمام نیازمندیهای اعضای خویش را بر آورده سازد؛ از جمله حوایج افرادی که مستقیماً در تولید خوراک شرکت نمی کردند ولی همانند اعضای دیگر، کارهای اجتماعاً مفید انجام می دادند.

منشأ مبادله :

نخستین تقسیم اجتماعی کار، اقتصاد قبایل گوناگون را در دو مسیر اصلی کشاورزی و دامداری به حرکت در آورد. با تخصصی شدن این دو رشته اقتصاد، استحکام پیوندهای میان کلانها ضروری گردید. دامپروران دریافتند که مقادیری دام، پوست، پشم، گوشت، و دیگر فرآورده های حیوانی افزون بر نیاز خود دارند، در صورتی که نیازمند به گندم، سبزی و دیگر محصولات کشاورزی هستند. جوامع کشاورز، محصولات زراعتی اضافی داشتند و به فرآورده های دامپروران محتاج بودند. از این رو مبادله اقتصادی میان جوامع اشتراکی گوناگون ضرور می نمود.

پیش از تقسیم اجتماعی کار، مبادله امری اتفاقی بود؛ هر آنچه که تولید می شد، در خود کلان به مصرف می رسید. در این زمان، فرآورده هایی که اتفاقاً زیادی می آمد مبادله می شد، و چون همه چیزهایی که تولید می شد، آفریده کوشش همگان بود و به تمام جامعه اشتراکی تعلق داشت، مبادله نیز به وسیله کلانها انجام می گرفت نه توسط افراد. کالاهایی که از داد و ستد به دست می آمد، دارائی جامعه به شمار می رفت و به طور برابر میان اعضای جامعه اشتراکی تقسیم می شد. درست مثل آن که در خود جامعه تولید شده بود.

با دومین تقسیم اجتماعی کار، مبادله گسترش بیشتری یافت، زیرا صنعتگران حرفه ئی، کالاهای خود را بیشتر برای مبادله تولید می کردند، تا برای مصرف در خود جامعه اشتراکی.

دام، بیش از همه مبادله می‌گردید. بعدها فلزات، ابزارهای فلزی، سنگهای قیمتی و چیزهای دیگر پا به میدان نهادند. اشیاء در مقیاس وسیعی از این جامعه به آن جامعه دست به دست می‌شد. در آغاز، داد و ستد بر اساس مبادله چیزی در برابر چیز دیگر انجام می‌گرفت. بعدها، با پیدایش مبادله کالائی - یعنی مبادله از راه خرید و فروش - این کار نظم و ترتیب بیشتری یافت. یک معیار ارزش همگانی پدیدار گردید که به وسیله آن تمام فرآورده‌هایی که به صورت کالا در می‌آمدند، با محصول هم ارز خود مبادله می‌شدند. این معیار ارزش مشترک، در نواحی گوناگون فرق می‌کرد، چنان که در جایی دام، در جایی دیگر پوست و در نقطه‌ای نمک بود. با گذشت زمان، نوعی کالای مشخص جای آن معیار ارزش همگانی را گرفت و پول به وجود آمد. فلزات گوناگون، صدفهای کمیاب و چیزهای دیگر به عنوان پول مورد استفاده قرار گرفتند.

هر چه نیروی های تولیدی تکامل می‌یافتند مبادله منظم تر می‌شد و بیشتر به تولید وابستگی پیدا می‌کرد و در پیشرفت آن نقش بزرگتری بر عهده می‌گرفت.

پدرسالاری :

نخستین تقسیم اجتماعی کار نه تنها نیروهای تولیدی را به مرحله‌نوینی از پیشرفت رهنمون شد، بلکه تغییرات بزرگی در روش زندگی جامعه اشتراکی ابتدائی پدید آورد. این تغییرات، نخست در قبایل دامپرور رخ نمود. مرد، شکارچی و شبان برجسته‌ای بود؛ از اینرو، کار او، به منزله یک عامل اقتصادی در جامعه اشتراکی اهمیت تازه‌ای یافت و پایگاه مرد را در قبایل دامپرور مستحکم ساخت. سرانجام مرد، سرچشمه اصلی ارزشهای مادی قبیله گردید. این روند، پدرسالاری را پدید آورد و عاقبت آن را جانشین مادرسالاری کرد. در قبایل کشاورز این دگرگونی دیرتر و آهسته‌تر انجام گرفت. ولی در این قبایل نیز نقش کار و نفوذ مرد رفته رفته رو به فزونی نهاد. هنگامی که کشاورزی عمده‌ترین کار کلان گردید، نیرومندترین اعضای آن یعنی مردان، انجام سخت‌ترین کارها را بر دوش گرفتند. آنان بزودی نیروی اصلی کار کشاورزی گردیدند و کارشان در رفاه مادی کلان نقش قاطعی ایفاء کرد. استفاده از حیوانات بارکش در کشاورزی، به اهمیت نقش مرد در جامعه افزود. سرانجام با پیشرفت شخم زنی، که نیازمند قدرت جسمانی بسیار بود، مرد، یکه‌تاز میدان کشتکاری شد.

اکنون دیگر کار زن بیش از پیش در اطراف خانه داری دور می‌زد، و از مقام پیشین خود، یعنی منبع اصلی ارزشهای مادی کلان، به مرتبه پائین تری تنزل یافته بود.

هرچه نقش مرد در تولید ارزشهای مادی بیشتر می‌شد، پایگاه او در خانواده و کلان نیز همراه با آن تغییر می‌کرد. دیگر آسایش خانواده و کلان سخت به کار مردها بستگی داشت.

مرد، به تدریج رئیس خانواده شد و سهم عظیمی از حیات کلان را دارا گردید. در نخستین مراحل جامعه پدرسالاری - همانند روزگار مادر - سالاری - سرزمینها، شکارگاهها، چراگاهها و مزارع هر کلان در اختیار عموم قرار داشت. تمام افراد کلان با هم برابر بودند و امور خویشاوندان را انجمن عمومی کلان انجام می‌داد. تمام مردان و زنان از حقوق مساوی برخوردار بودند و در یک انجمن عمومی سرکرده خود را انتخاب می‌کردند. این رئیس انتخابی، به هیچ وسیله اعمال قدرتی دسترسی نداشت بلکه تنها نفوذ معنوی خود را به کار می‌گرفت. افراد کلان او را پاس می‌داشتند و بسادگی تصمیمات او را گردن می‌نهادند، زیرا خود، مهارت، توانائی و تجربه او را پذیرا شده بودند.

در مواقع نبرد، کلان یک سرکرده جنگی بر می‌گزید که نفوذش به قدرت و تجربه شخصیش بستگی داشت. افراد کلان او را انتخاب می‌کردند تا نبرد کلان را علیه دشمنان سازمان دهد و رهبری کند. با پایان یافتن دشمنیها، قدرت سرکرده

جنگی نیز خاتمه می پذیرفت. این سازمان، که فعالیتهای همگانی کلان در آن انجام می گرفت دموکراسی کلان نامیده می شود. زیرا قدرت همه افراد کلان، به سود تمام کلان به کار می افتاد.

بحران در روابط تولیدی اشتراکی ابتدائی

پیدایش محصول اضافی :

در خلال نخستین و دومین تقسیم اجتماعی کار، افزایش همه جانبه بهره زائی کار به مرحله ای رسید که افراد جامعه نه تنها می توانستند نیازمندیهای آنی خویش را برآورده سازند، بلکه قادر بودند مقداری محصول، بیش از احتیاجات اولیه خویش تولید کنند. کالائی که بیش از اندازه مورد نیاز کارگر و خانواده اش تولید می شد محصول اضافی خوانده می شود.

تولید هنوز ماهیتی ابتدائی داشت، نیازمندیهای انسان پیرامون چیزهایی دور می زد که برای بقای او ضروری بودند. انسان ابتدائی خانه مسکونی پا برجائی نداشت، ابتدائی ترین جامه ها را می پوشید و زندگی را با سختی به سر می آورد.

دگرگونیهای در توزیع محصولات :

سطح تولید به میزانی رسید که گذشته از تأمین نیازهای حیاتی، محصول اضافی نیز به بار می آورد و راه را برای تکامل اجتماعی بیشتر هموار می ساخت.

در این زمان پیشرفت نیروهای تولیدی، و رشد بهره زائی کار تمامی جامعه اشتراکی و فرد فرد اعضای آن به سطحی رسیده بود که آدمی دیگر مجبور نبود برای تولید نیازهای حیاتی خویش، در گروههایی بزرگ به کار پردازد. تخصصی شدن وسایل و افزارهای تولید و استفاده فردی از آنها، برسرعت تلاش این گروههای بزرگ کار افزود. هر چه افراد کلان وظایف بیشتری بر عهده می گرفتند، بهره زائی کار نیز بیشتر دگرگون می شد. از این روست که اهمیت کاری که تک تک افراد انجام می دادند، بنابر نقشی که در روند تولید داشتند، به شیوه های مختلف ارزیابی می شد.

در تحت چنین شرایطی، اصل توزیع برابر، که تا آن زمان با قوت اجراء می گردید و برپایه شرکت برابر تمام افراد در جامعه اشتراکی استوار بود، دیگر نمی توانست نیازهای روز افزون نیروهای تولیدی را برآورده سازد. چنین بود که این اصل توزیع تغییر یافت و از آن پس هر کس که بیشتر تولید می کرد، بیشتر بهره می گرفت.

اصل توزیع برابر مخدوش شد، ولی تا مدتی هنوز این اصل، اساس سیستم توزیع را تشکیل می داد، زیرا محصول اضافی فقط بنابر مقدار و ارزش کار انجام شده توزیع می گردید.

تغییراتی که در سیستم توزیع رخ نمود، ماهیتی مترقی داشت، زیرا انسان را برانگیخت تا به کارهای مهمتری پردازد، بر وسعت فعالیت کاری خویش بیفزاید و از این رهگذر به ترقی جامعه مدد کند.

تناقضات میان نیروهای تولیدی جدید و روابط تولیدی قدیم:

با گذشت زمان، نیروهای تولیدی به آن اندازه پیشرفت کردند که هر فرد جامعه با حد متوسط بهره زائی کار می توانست احتیاجات اولیه خویش را برآورده سازد.

روشهای جدید تولید، به ویژه استفاده از گاو آهن و کج بیل در کشتکاری نه تنها کوششهای جمعی یک گروه بزرگ انسانی را زاید ساخت، بلکه از لحاظ اقتصادی نیز آن را غیر عملی گردانید. از این گذشته، کوشش جمعی، دیگر با

سطح نوین پیشرفت نیروهای تولیدی هماهنگی نداشت زیرا از به کار بردن ابزارهای جدید و بسیار کاملتر جلوگیری می کرد و آدمی را به کار عمومی، که با ابزارهای قدیمی و کارآئی کمتر انجام می گرفت، بازپس می کشید. بدین ترتیب، میان روابط تولیدی و سطح نوین پیشرفت نیروهای تولیدی اختلاف پدیدار شد. روابط تولیدی دیرین، که بنیادشان بر کار دسته جمعی و مالکیت عمومی ابزارهای تولید استوار بود، اکنون از پیشرفت نیروهای تولیدی جلوگیری می کردند. استقرار روابط تولیدی نوین اجتناب ناپذیر شده بود..

خانواده پدر سالار:

این دگرگونیهای تولیدی، تغییر هماهنگی را در ساخت اجتماعی جامعه پدید آورد. قبیله و کلان به گروههای کوچکتر - خانواده های پدرسالار - تقسیم شدند و سر انجام به صورت واحدهای اقتصادی مستقلی در آمدند. کلان موجودیت خود را از دست داد، پیوند هایش از هم گسست و پیوندهای جدید میان خانواده ها، جایگزین آنها شد. دیگر خانواده ها بیشتر همبستگیهای اقتصادی داشتند تا پیوندهای خونی. جوامع اشتراکی همجوار که هدفهای اقتصادی مشترکی داشتند، جانشین کلان خونی گردیدند.

پیدایش دارائی خصوصی :

جامعه اشتراکی منطقه ئی جدید، برخی از روابط دیرین را در خود نگاهداشت. بدین ترتیب زمین، یعنی نیروی تولیدی عمده در اجتماع کشاورزی، هنوز دارائی عمومی به شمار می رفت، ولی دیگر هر خانواده در تکه زمین معینی کشتکاری می کرد و اموری از آن خود داشت. در قبایل دامپرور، گله ها رفته رفته به صورت دارائی خانواده های گوناگون در آمدند. هر خانواده مقادیری مختلف محصول تولید می کرد که دیگر به طور خود به خودی دارائی عمومی جامعه اشتراکی به شمار نمی رفت و در میان افراد کلان توزیع نمی گردید. اکنون هر خانواده ثمرات کار خویش را به منزله دارائی خصوصی، در اختیار خود می گرفت. دام، لوازم خانگی و وسایل گوناگون و محصولات کار فردی، نخستین نموده های دارائی خصوصی بودند.

به علاوه، جامعه اشتراکی همجوار، نطفه های نابودی خود را پرورش می داد. خانه هر خانواده، دارائی خصوصی آن به شمار می رفت و این با مالکیت عمومی زمین در تضاد بود. گسترش دارائی خصوصی، تنها به بهای نابودی زمینهای اشتراکی می توانست ادامه یابد.

با پیدایش دارائی خصوصی، ثروتهای یک خانواده از نسلی به نسل دیگر دست به دست می شد و در میان افرادی که زمانی در جامعه اشتراکی با هم برابر بودند، اختلافات مالی باز هم شدیدتری به وجود می آورد. پیدایش دارائی خصوصی، نوعی مبادله جدید پدید آورد، که درون اجتماع و میان خانواده های گوناگون انجام می گرفت.

در زمانی که تمام اعضای جامعه اشتراکی ابتدائی قادر بودند با کار عمومی خویش نیازمندیهای جامعه را بر آورده سازند، دارائی خصوصی امکان وجود نمی یافت. با رشد نیروهای تولیدی و تقسیم اجتماعی کار، زمانی فرارسید که اعضای جامعه اشتراکی توانستند به تنهایی محصولی را تولید و آن را در بازار مبادله کنند و استقلال اقتصادی به دست آورند. این استقلال اقتصادی به صورت استقرار نهاد دارائی خصوصی جلوه گر شد.

جامعه اشتراکی همجوار، مرحله ای بود برای گذار از جامعه ای که بر پایه مالکیت جمعی استوار بود، به جامعه ای که شالوده اش بردارائی خصوصی قرار داشت.

پیدایش بردگی :

رشد بهره زائی کار، که در نتیجه پیشرفت نیروهای تولیدی ممکن شده بود، باعث پیدایش حق مالکیت برای خود مولد یعنی کارگر، گردید. در زمانی که انسان فقط می توانست نیازمندیهای اولیه خویش را تولید کند، بهره کشی انسان از انسان امکان نداشت. به همین دلیل، برده هائی را که به اسارت می گرفتند، بیدرنگ می کشتند. گاهی یک کلان برای نیرومندتر کردن خو یک اسیر جنگی را به عنوان عضوی از اعضای اجتماع پذیرا می شد. اما، با رشد بهره زائی کار شرايطی فراهم آمد که یک اسیر می توانست بيش از اندازه احتیاجات آنی خویش تولید کند.

زندانی را مجبور می کردند برای گذران زندگی خویش کار کند، به او این حق را نمی دادند که سهم برابری از محصول اضافی اجتماعی بر گیرد، و بدینسان، بخشی از جامعه، کالائی را که او تولید می کرد، از چنگش بیرون می آورد و او را استثمار می کرد. از اینرو، اسیران را دیگر نمی کشتند، بلکه آنان را به برده تبدیل می کردند، یعنی زحمتکشانی که هیچ گونه حقی نداشتند و فقط تا زمانی که می توانستند محصولات اضافی تولید کنند، نگاهداری می شدند. هنگامی که کار یک برده، دیگر برای کلان سودی دربر نداشت، او را می کشتند.

پیدایش بردگی، پدیده منطقی روزگاری بود که تولید محصول اضافی در آن امکان پذیر شد. این تولید اضافی نتیجه فرسایش تن و روان کسانی بود که ارزشهای مادی را تولید می کردند.

بدین ترتیب، یکی دیگر از ویژگیهای نظام اشتراکی ابتدائی، یعنی کار دسته جمعی و دوستانه تولید کنندگان جامعه، از میان رفت. بردگان، دوش به دوش کارگران آزاد زحمت می کشیدند ولی از تمام حقوق انسانی محروم بودند و کارشان بیشتر مصروف تولید محصول اضافی برای دیگران می شد، نه برای برآوردن نیازمندیهای ضروری خودشان؛ بنابراین، کار بردگان به یک منبع ثروت تبدیل شد.

در آغاز، بردگان یا به تمامی کلان تعلق داشتند و یا از آن خانواده پدر سالار معینی بودند. بعدها، متنفرترین افراد کلان، بردگان را همراه املاک اشتراکی دیگر تصاحب می کردند. بردگان به دارائی خصوصی سرکردگان و اعضای دیگر اشرافیت کلان تبدیل شدند. این عده قلیل، با بهره کشی از کار بردگان، ثروت فراوانی می اندوختند و بیش از پیش بر قدرت خویش می افزودند.

پیدایش کار بردگان، سر آغاز دوره بهره کشی انسان از انسان، و مرحله نوینی در تکامل اجتماعی است. گذشته از بهره کشی از کار بردگان، که شالوده اش بر حق مالکیت کامل برده دار نسبت به برده و تمام وسایل و افزارهای تولید استوار بود، جامعه منبع ارزشهای مادی دیگری هم داشت و آن کار افراد کلان یعنی کشتکاران، دامپروران، و صنعتکاران مستقل بود. کاری که بر اساس مالکیت کوچک زمین و وسایل و افزارهای تولید قرار داشت.

ادامه دارد